

حقوق شهروندی در فرآیند عدالت کیفری ایران

محسن غلامی رزینی^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۲۴

حسین غلامی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۵

چکیده

با توجه به اینکه در سیاست جنایی ایران دو نهاد پلیس و دستگاه قضایی بیشتر از سایر سازمان‌ها با حقوق شهروندان درگیر هستند از همین رو، در این مقاله سعی شده وظایف این دو نهاد در رابطه با رعایت حقوق شهروندی افراد جامعه بررسی شود. سؤال اصلی این پژوهش آن است که چه نسبتی میان حقوق شهروندی و وظایف و اختیارات پلیس و قضات وجود دارد؟ فرضیه پژوهش این است که میان حقوق شهروندی و وظایف و اختیارات پلیس و قضات رابطه مستقیم وجود دارد. روش تحقیق در این مقاله موردی-زمینه‌ای با رویکرد همبستگی است. در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش‌های اسنادی (فیش برداری به صورت توصیفی) و پیمایشی (استفاده از نظریات جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان) استفاده شده است.

نتایج به دست آمده از این پژوهش حاکی از آن است که تحقق رعایت حقوق شهروندی مستلزم برخورداری از حق احترام، برابری، آزادی، امنیت، آسایش، آگاهی و حق پیشرفت برای تمام افراد جامعه است. نتایج نشان داد در قانون اساسی کشورمان ظرفیت‌های گسترده‌ای برای حمایت از بزه دیدگان وجود دارد و در قوانین عادی نیز به ویژه قانون آئین دادرسی کیفری نسبت به قوانین قبلی موقعیت و حمایت بهتری را برای بزه دیدگان ایجاد نموده است. نهادهای اجرای سیستم عدالت کیفری خدمات شایان توجهی را در جهت حمایت از بزه دیدگان ارائه نموده‌اند. از جمله، در ناجا مرکز فوریت‌های پلیسی (۱۱۰) و ایجاد پلیس‌های تخصصی مانند پلیس زن و پلیس پیشگیری در مورد پیشگیری از بزه دیدگی افراد جامعه قابل توجه است.

واژگان کلیدی

حقوق شهروندی/ عدالت کیفری/ پلیس جامعه محور/ قاضی/ اخلاق حرفه‌ای/ وجدان کاری.

۱- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

۲- دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

تحقق عدالت کیفری همواره در طول تاریخ آرزوی انسان‌های عدالت خواه بوده و هست. بدون تردید رعایت عدالت کیفری بدون برقراری محاکمه منصفانه که در آن حقوق شهروندی و آزادی‌های افراد جامعه محترم شمرده شود هرگز فرصت ظهور نخواهد داشت. از طرفی، یکی از عوامل توسعه سیستم عدالت کیفری در عصر حاضر، مفاهیم و معیارهای حقوق شهروندی است. این مفاهیم و معیارها که در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای شناسایی شده و مورد حمایت قرار گرفته‌اند، به ویژه بر قوانین و مقررات ملی مربوط به آیین دادرسی کیفری تأثیر آشکار داشته‌اند. بارزترین این تأثیر، حقوق شهروندی یا تضمین‌های حقوقی متهم در برابر مراجع انتظامی و قضایی است. از همین رو، در اجرای عدالت کیفری در جامعه مدنی حفاظت و پاسداری از حقوق شهروندان امری لازم و ضروری است. زیرا اجرای عدالت کیفری نیز خود در راستای حمایت از حقوق شهروندان صورت می‌گیرد تا دست متجاوزان از تعدی به حقوق آنان کوتاه شود و یا کسانی که زمینه ارتکاب جرایم و رفتارهای ضد اجتماعی را دارند با اعمال اقدامات پیشگیرانه از بروز و ظهور این رفتارها ممانعت به عمل آید. امروزه مصونیت زندگی خصوصی افراد جامعه از جمله مسائل بسیار مهمی است که باید به دقت مورد توجه مقامات قضایی و ضابطان دادگستری قرار گیرد. زیرا کوچک‌ترین مسامحه در دادرسی موجبات تضییع حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان را فراهم می‌سازد. دین مبین اسلام نیز برای این امر اهمیت به سزایی قائل شده به نحوی که حفظ اسرار مردم، ممنوعیت ورود به منزل و خلوت اشخاص، پرهیز از بدگمانی و منع تجسس در امور دیگران در اسلام جایگاه ارزشمندی دارد. در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره نور و آیه ۱۲ سوره حجرات و احادیث فراوانی از پیامبر و ائمه اطهار به این امر اشاره شده است^۱. اصول مختلفی از قانون اساسی کشورمان نیز بر آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندان در امور مختلف زندگی تأکید می‌نمایند. افزون

۱- برای اطلاعات بیشتر به پایان نامه کارشناسی ارشد اخلاق حرفه‌ای و پیشگیری از وقوع جرم محسن غلامی رزینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز مراجعه شود.

بر آن، آیه شریفه (ولقد کرما بنی آدم و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا) که دلالت بر کرامت و ارزش والای انسان می‌کند اقتضاء دارد که رفتارهای مغایر با کرامت انسانی از قبیل تحقیر، توهین، هتک حرمت و امثال آن بر وی تحمیل نگردد. آنچه خطرناک است و مشروعیت دستگاه قضا یا عادلانه بودن دادخواهی را مخدوش می‌سازد، این است که این گونه رفتارهای ظالمانه توسط صاحبان مشاغل^۱ (مقامات قضایی، امنیتی یا اجرایی) ارتکاب شود به عبارت دیگر زمانی که صاحبان حرف و مشاغل، جرایم شغلی^۲ یا خطای شغلی^۳ انجام می‌دهند. در این گونه موارد دولت وظیفه دارد با وضع قوانین متناسب با چنین رفتارهای خودسرانه و تعدیات به شهروندان و حیثیت حکومت با مجازات مرتکبان ضمن حفظ و تثبیت سلامت حکومت از حقوق و آزادی‌های شهروندان نیز پاسداری نماید» (شمس ناتری و عطارزاده، ۱۳۸۷: ۹). هر اندازه اقدامات قانونی جدی‌تر و مقتدرانه‌تر باشد تضمین امنیت مردم قوی‌تر خواهد بود. در این راستا، در سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران تدابیر قابل توجهی جهت تضمین حفظ حقوق شهروندی و احترام به آزادی‌های مشروع شهروندان اتخاذ گردیده که علی‌رغم قوت از جهاتی نیز قابل نقد و بررسی است.

نکته مهم این است که حقوق شهروندی را دولت ایجاد نمی‌کند بلکه باید آن را رعایت کرده و از آن حمایت کند و حتی آنجا که خود این حقوق را نقض کرده است جبران نماید. در واقع خود حکومت (در جوامع دموکراتیک و مردم سالار) تبلور حقوق شهروندی است. به عبارت دیگر، حکومت زائیده تحقق بخشی از حقوق شهروندی است. هر چند حکومت در حمایت و رعایت مصادیق حقوق شهروندی و تنظیم سازوکارهای مربوط به تحقق آن مؤثر است اما تمامیت حقوق شهروندی ناشی از اراده حکومت و تمایل وی برای اعطای آن به مردم نیست. حقوق شهروندی از جامعیتی برخوردار است که شکل و نوع حکومت و حاکمان را در درون خود جای

1 . Employees
2 . professional crimes
3 . professional fault

می‌دهد. در واقع این شهروندان هستند که با اعمال حقوق خود به انتخاب حکومت و حاکمان می‌پردازند. بر این مبنا موجودیتی که ناشی و زاییده حقوق شهروندی است نمی‌تواند موجد این حق باشد. نکته دیگر آنکه حقوق شهروندی دارای کلیت و یکپارچگی است که نمی‌توان اجزای آن را از هم تفکیک کرد. نگاه انتزاعی و ناقص به حقوق شهروندی و تلاش برای رعایت قسمتی از این حقوق در مقابل نادیده گرفتن بخش دیگری از آن نه تنها، زمینه اجرا و تحقق نمی‌یابد بلکه کلیت حقوق شهروندی را نیز مخدوش می‌سازد.

حقوق شهروندی^۱

حقوق شهروندی طیف گسترده‌ای از حقوق بنیادین مورد نیاز بشر را شامل می‌شود. این حقوق، شامل مواردی کلی و اساسی نظیر آزادی و امنیت است. در عصر حاضر، یکی از دغدغه‌های موجود، رعایت حقوق شهروندان توسط حکومت است؛ زیرا رعایت این حقوق به بالا رفتن سطح کیفی زندگی افراد جامعه منجر خواهد شد. از طرفی اهمیت دادن به امنیت فیزیکی و روانی شهروندان و مبارزه با نقصان این حقوق از جمله خواسته‌های حداقلی و طبیعی هر شهروند است. امروزه «قانون حقوق شهروندی بر اصل براءت تا آخرین مرحله رسیدگی کیفی، اجتناب از اعمال سلاخی شخصی و سوء استفاده از قدرت و یا اعمال هر گونه خشونت نسبت به مظنون، متهم، محکوم در مراحل رسیدگی، بازجویی، بازداشت، تحقیقات، محاکمه و... لزوم پرهیز از تحقیر و استخفاف آنان، افشای مضمون نامه‌ها، نوشته‌ها، عکس‌ها و فیلم‌های خانوادگی و کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی تأکید دارد» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۲۱). توسل به آزار و اذیت شخص برای کسب اقرار یا اطلاعات و یا صدور حکم غیر قانونی به دور از رعایت عدالت بی‌تردید آثار روانی مخربی نه تنها برای فرد بلکه برای اطرافیان و جامعه ایجاد می‌کند. از این رو «قانون حقوق شهروندی در مقام

1. Civil rights

منع پاره‌ای از رفتارهای موهن، غیرانسانی و ظالمانه (مانند تجاوز به حریم خصوصی افراد، شکنجه و ...) می‌باشد» (همان: ۲۵).

تعریف حقوق شهروندی

حقوق شهروندی آن بخش از حقوق اساسی است که در قانون اساسی هر کشور شکل ملی به خود می‌گیرد و فقط شامل حال شهروندان همان کشور خاص می‌شود مانند حق مشارکت سیاسی که ملهم از حقوق بشر در شکل نسبی آن است (رضوی و خزایی: ۱۵). اگر بخواهیم تعریفی از حقوق شهروندی ارائه کنیم «حقوق شهروندی آن بخش از حقوق اساسی می‌باشد که رنگ تعلق و وابستگی ملی به خود گرفته است» (ناتری و عطارزاده: ۱۵). در واقع حقوق شهروندی مجموعه حقوق و آزادی‌هایی است که دولت در درون مرزهای خود به موجب قوانین داخلی متعهد می‌شود که برای شهروندانش به عنوان یک امتیاز به رسمیت بشناسد. در بیان مفهوم شهروندی نیز باید گفت «اگر چه در مورد آن اتفاق نظر نیست اما غالباً مفهومی محسوب می‌شود که در ارتباط با کسانی که تابعیت یک کشور را دارند مورد استفاده قرار می‌گیرد^۱». در یک تعریف ساده شاید بتوان گفت: شهروند به تک تک افرادی که در یک جامعه زندگی می‌کنند گفته می‌شود. در این تعریف، تمام افرادی که در محدوده جغرافیایی یک کشور و یا به عنوان تبعه در خارج از مرزهای آن کشور زندگی می‌کنند، شهروند تلقی می‌شوند. در این مفهوم شهروند، این افراد نیستند که تابعی از دولت قرار می‌گیرند، بلکه دولت تابعی از شهروندان و مبتنی بر تصمیم‌گیری و خواست آنهاست. بر همین مبناست که شهروندی جزء اصول، مؤلفه‌ها و پیش شرط‌های دموکراسی در نظر گرفته شده است. نظریه‌پردازان نیز به نوبه خود درصدد تبیین جایگاه و ویژگی‌های شهروندی برآمده‌اند. از طرفی، در حوزه مسائل نظری نیز برخی از تعاریف و نظریه‌های شهروندی از همان ابتدا توجه خود را به مفاهیم حق و

۱- روزنامه همشهری (ضمیمه هفتگی)، شماره ۱۰۲، دوشنبه بیست و سوم خرداد ماه ۱۳۹۰.

حقوق محدود کرده‌اند. به عنوان مثال، فاوری‌کرو لندمن در نظریه سیاسی معاصر می‌نویسند: «شهروندی به طور کامل برحسب دارا بودن حقوق تعریف می‌شود» (ربانی و کیان‌پور، ۱۳۸۶: ۱۷). در واقع جان کلام آنان این است که برخورداری شهروندان از حقوق انسانی در چارچوب عملکردهای قانونی لحاظ شده و حقوق مدنی که برای آزادی فردی الزامی و با نقش قانون و نظام دادخواهی همراه است، با حقوق سیاسی مربوط به کارکردهای پارلمانی در هم آمیخته‌اند تا مفهوم شهروندی را تشکیل دهند.

پیشینه حقوق شهروندی

اعلامیه حقوق بشر و شهروندی سال ۱۷۸۹ میلادی و قانون اساسی ۱۷۹۱ میلادی کشور فرانسه که جایگاه برجسته‌ای در تحولات قرن هیجدهم به خود اختصاص داده‌اند، در پی‌ریزی حاکمیت ملی و انتقال قدرت تصمیم‌گیری از پادشاه به شهروندان نقطه عطف به شمار می‌روند. در حقیقت در پرتو نگاه جدید به مفهوم حاکمیت، رعایا به مقام شهروندی ارتقا پیدا کرده‌اند و در کنار تعهدات و وظایف از حقوق اجتماعی قابل حمایت بهره‌مند شدند. از این رو، قرن هیجدهم میلادی، نقش غیر قابل انکاری در عبور «جامعه اقتدارگرا» به «جامعه قانون‌گرا» ایفا کرده است که از درون آن جمهوری سوم فرانسه سر بیرون آورده است. «از سوی دیگر مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی اعلامیه حقوق بشر را پذیرفت. اعضای شورای اروپا چهارم نوامبر ۱۹۵۰ کنوانسیون حفاظت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را تصویب کردند» (پورعزت و دیگران: ۱۲). رفته رفته مفهوم آزادی عمومی هم به عنوان مطالبات شهروندان در برابر قوای عمومی قد علم کرد و با مجموعه حقوق بشر در هم آمیخت. از دل مفهوم آزادی، عناصر کوچک‌تر و فرعی‌تری زاده شدند از جمله آنها آزادی سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی تجمعات، آزادی دینی، آزادی آموزش و ... می‌باشد. گرچه خود آزادی در این مقاطع تاریخی

اوج و حسیضی را تجربه کرد لیکن این امر مانع از این نشد که حقوق شهروندی در اروپا جا باز نکرده و وارد ادبیات حقوق نگردهد.

در مورد پیشینه حقوق شهروندی کشورمان نیز باید گفت «روزگاری که دنیای باستان در اوج بی فرهنگی و تضییع حقوق بشر مانند برده‌داری، نژادپرستی و زنده به گور کردن دختران به سر می‌بردند حکومت‌های مقتدر ایرانی منشور حقوق بشر تنظیم می‌کردند و به دنبال ارتقای آگاهی انسان در جهت رعایت حقوق شهروندی بوده‌اند. بارزترین و شاخص‌ترین این منشور که سند افتخار منشور شهروندی کشورمان است و در تمام دنیا شناخته شده است، منشور حقوق بشر کوروش می‌باشد. از سویی دیگر ظهور اسلام و تأکید بر رعایت حقوق یکدیگر و تداخل آن با فرهنگ و تمدن ایرانی باعث گردید کشورمان صاحب غنی‌ترین دین و فرهنگ تمدن شود». علاوه بر این در عصر حاضر نیز «با پیروزی انقلاب اسلامی تأکید بر اجرای قوانین شرع، منع شکنجه، تشکیل دادگاه‌های عدل و روند منصفانه دادرسی‌ها از اقدامات اولیه در اصلاح و تأسیس نهادهای قضایی و جزایی در ایران بوده است. همچنین در سال‌های اخیر معنای حقوق شهروندی چنان مورد تأکید قرار گرفته که این حقوق به یکی از اولویت‌های نظام قضایی، سیاسی و اداری تبدیل شده است. به عنوان مثال، ماده ۱۴۰ قانون برنامه چهارم توسعه به طور همزمان قوه قضائیه را مسئول تهیه لایحه حفظ و ارتقای حقوق شهروندی و حمایت از حریم خصوصی افراد کرده است^۱». تا قبل از این در ایران شهروندی تنها از منظر حکومت و افراد جامعه مطرح می‌گردید و شهروندی رابطه متقابل یک فرد با مسئولان حکومت بود، اما استفاده از واژه شهروند و شهروندی یا حقوق شهروندی در سال‌های اخیر در میان حقوقدانان و مجامع قانونی و حقوقی، دید جامع‌تری یافته است. در سال ۱۳۸۳، قانونی با عنوان احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی به تصویب مجلس رسید و به نام بخشنامه حقوق شهروندی در قوه قضائیه دستور کار واحدها

گردید. رئوس مهم این قانون درباره نحوه بازداشت ضابطان و بازجویی و منع شکنجه و رفتار با متهمان توسط ضابطان و مراجع قضایی است.^۱

رعایت حقوق شهروندی توسط پلیس در فرآیند عدالت کیفری

طبیعی است پلیس بیشتر از سایر کنشگران عدالت کیفری در معرض نقض تضمین‌های حقوقی و قضایی متهم و محکوم و عدم رعایت حقوق و آزادی‌های مشروع و قانونی شهروندان قرار دارد. «پلیس شهروندمدار که اخیراً در ادامه تأکید بر رعایت حقوق شهروندی در بستر عدالت کیفری مطرح و از آن بحث می‌شود، ناظر به پلیسی است که با کسب مهارت‌های فنی و آموزش‌های حقوقی به وظایف خود به عنوان ضابط دادگستری آگاه باشد و از سوی دیگر با آموزش‌های مربوط به حقوق شهروندی و کسب تجربه‌های مختلف در مقابله با بزهکاری در رفتار خود با مردم کرامت‌مداری و وجدان کاری را الگوی رفتار پلیسی خود قرار می‌دهد» (رجبی، ۱۳۸۸: ۱۰۵). دستیابی به هدف اصلی حقوق کیفری که مبارزه علیه بزهکاری و تأمین نظم و امنیت و آسایش افراد جامعه است، مسلماً بدون رعایت حقوق شهروندی و حمایت از آزادی‌های مشروع شهروندان میسر نیست. به موجب بند یک ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در مقام ضابط دادگستری تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم به موجب قانون اقدام می‌کند و چرخ‌های عدالت کیفری را به حرکت درآورده و مبارزه عملی با جرم و مجرمان را تحقق می‌بخشد. آنچه بایستی مدنظر پلیس جامعه محور و قانونمدار قرار گیرد، یافتن حقیقت بوده و لازمه آن این است که دلایل بی‌گناهی متهم نیز جمع‌آوری شود. عملکرد پلیس باید به گونه‌ای باشد که علاوه بر تأمین منافع جامعه، شهروندان را در تأمین حقوق شهروندی خود یاری نمایند. این مهم

1. [www.Imam.sadig\(as\)](http://www.Imam.sadig(as))

برآورده نمی‌شود مگر اینکه حقوق شهروندی افراد جامعه، متهم، بزه‌کار، بزه دیده و... در جریان اقدامات پلیسی رعایت گردد.

دسترسی آسان و سریع مردم به پلیس

دسترسی به نهادهای اجرای عدالت کیفری اعم از پلیس، دادسرا، دادگاه‌های بدوی و... باید سریع، آسان و در کم‌ترین زمان ممکن انجام گیرد. بزه دیده باید بتواند در کوتاه‌ترین زمان شکایت خود را مطرح کند و به نیروهای پلیس دسترسی داشته باشد تا بزه‌کاران نتوانند از چنگال قانون فرار نمایند. همچنین بزه دیده باید از امنیت لازم در پیگیری شکایات و مطالبات خود برخوردار باشد تا بتواند با آرامش خیال شکایت خود را مطرح و از حق خود دفاع نماید. استقرار پلیس در اماکن عمومی، گسترش کلانتری‌ها و پاسگاه‌های سیار انتظامی در سطح شهر، اختصاص تلفن شبانه روزی ۱۱۰ برای پاسخگویی به شهروندان از اقدامات پلیسی است که دسترسی سریع و آسان بزه دیدگان را به پلیس برای احقاق حق آنها فراهم می‌نماید.

حضور سریع و به موقع پلیس در محل وقوع جرم و حفظ صحنه جرم

وظیفه ذاتی پلیس به طور کلی و به ویژه تکالیف پلیس به عنوان ضابط دادگستری به گونه‌ای است که کارگزاران آن بیش‌ترین تماس را با مردم جامعه دارند. بنابراین پلیس باید بتواند در سریع‌ترین زمان ممکن در محل وقوع جرم حاضر شود تا مردم بتوانند آزادی و امنیت کامل داشته باشند و آن را احساس نمایند. حضور سریع پلیس در صحنه جرم و استقرار آنها در محل وقوع جرم و محل‌های آلوده برای مردم جامعه امنیت روانی ایجاد می‌کند. یعنی از لحاظ روانی مردم به این باور می‌رسند که پلیس به وظیفه خود واقف است و امنیت لازم در محل برقرار می‌باشد، بدین ترتیب، مردم احساس آرامش می‌نمایند. حضور سریع پلیس در محل وقوع جرم، حفظ صحنه جرم، حمایت از بزه دیده در مقابل احتمال بزه دیدگی مجدد، کمک رسانی به بزه دیدگان و ... از مهم‌ترین خدماتی است که می‌تواند توسط پلیس ترمیمی صورت

گیرد. زمانی که پلیس در کوتاه‌ترین زمان ممکن در محل جرم حضور می‌یابد، نه تنها می‌تواند حمایت‌های اولیه مانند اعزام بزه دیده به مراکز حمایتی از جمله اورژانس و مراکز درمانی، مراقبت از کودکان و سالمندان و افراد در معرض خطر انجام دهد، بلکه به احتمال خیلی قوی باعث خواهد شد تا متهمان و مجرمان نتوانند از چنگال قانون و عدالت مجال گریز یابند.

کمک رسانی و خدمات دهی به بزه‌دیدگان در صحنه جرم

هنگامی که پلیس به عنوان ضابط دادگستری و اولین نهاد درگیر با جرم و جنایت در صحنه جرم حاضر می‌گردد باید هر چه در توان دارد در جهت کمک رسانی به بزه دیدگان، مجروحان و عاملان در جرم انجام دهد. زیرا اولین کسانی که در محل وقوع جرم حاضر می‌شوند و آسیب‌دیدگان مواجه می‌شوند می‌توانند نقش بسیار مفید و حیاتی در جهت حفظ جان بزه‌دیدگان، مجروحان و حتی خود متهمان (در صورتی که نیاز به کمک داشته باشند) و تأمین آرامش و دلگرمی آنها داشته باشند. البته نقش پلیس در این موارد جهت افرادی که برای بار اول بزه دیده واقع شده‌اند و تجربه کافی در مورد بزه دیدگی ندارند مضاعف خواهد بود. زیرا در این شرایط وی نیاز به حمایت و آرامش دارد تا بتواند از لحظ روحی به خود بقبولاند که دچار آسیب و بزه گردیده است.

راهنمایی‌های لازم در خصوص جمع‌آوری دلایل مانند مراجعه به پزشکی قانونی، انجام کمک‌های اولیه، حفظ صحنه جرم و جمع‌آوری دلایل ارتکاب جرم و... از جمله خدماتی است که پلیس باید در جهت کمک رسانی به بزه دیدگان انجام دهند تا از بزه دیدگی احتمالی مجدد آنها جلوگیری نماید. خدمات دهی لازم مانند هدایت بزه دیدگان به مکان امن، مراقبت و حمایت از کودکان، سالمندان و افراد در معرض خطر، انجام کمک‌های اولیه، تأمین غذا، پوشاک، دارو، رساندن مجروحان به بیمارستان، پزشکی قانونی، انجام کمک‌های اولیه و... را به موقع و با وجدان کاری و از روی صداقت و سلامت کاری انجام دهند تا مردم جامعه به حقوق شهروندی خود

دست یابند و به پلیس بیشتر اعتماد و اطمینان پیدا کنند. از سویی دیگر پلیس نیز با این عمل از حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع شهروندان حمایت کرده است.

اطلاع رسانی، راهنمایی و مشاوره بزه دیدگان

پلیس جامعه محور باید اطلاع رسانی و راهنمایی کامل و کافی در خصوص طرح شکایت، طرز تشکیل پرونده کیفری، نحوه مراجعه به مراجع قضایی و رسیدگی به پرونده، مراجعه به پزشکی قانونی، جمع‌آوری دلایل و مدارک جرم مانند معرفی شهود و مطلعان از جرم و... را انجام دهد. فرد بزه دیده به خصوص اگر برای بار اول مورد بزه دیدگی قرار گرفته در ادارات پلیس، دادسرا و دادگاه سرگردان است و بدون آگاهی از حقوق خویش و بدون حمایت کافی نمی‌تواند به حقوق پایمال شده خود برسد. از همین رو، با توجه به اینکه بزه دیدگان، اولین مکان و نهاد برای گرفتن حقوق از دست رفته خود را سازمان پلیس می‌دانند، بایستی کارکنان آن، راهنمایی و مشاوره لازم را در خصوص حقوق بزه دیده در تمام مراحل دادرسی انجام دهند. از جمله حقوقی که می‌توان به وی یادآوری کرد شامل: حق انتخاب وکیل، ارائه خدمات مشاوره حقوقی، ارائه اطلاعات لازم و ضروری پرونده، جمع‌آوری دلایل جرم و مطلعان پرونده، شهود و ... می‌باشد.

یکی از اقدامات ضروری اطلاع رسانی پلیس به متهم است. پلیس باید پس از دستگیری و بازداشت متهم، فوراً او را از علت اقدام مذکور آگاه نمایند. باید به متهم اطمینان داد که حقوق او در تمام مراحل دادرسی رعایت می‌شود و نقض آن دارای ضمانت اجرای کافی است و سرانجام باید او را آگاه کند که اگر این حقوق مورد تعرض هر یک از عوامل و ضابطان دستگاه قضایی قرار گرفت برای جبران خسارت وارده و اعاده حیثیت خود چه اقدامی انجام دهد و شکایت خود را به کجا و نزد چه مقامی مطرح نماید. خوشبختانه ماده ۲۵-۱۲۱ لایحه آیین دادرسی کیفری جدید به این مهم اشاره کرده و اشعار می‌دارد: «هر گاه متهم در مرجع انتظامی تحت نظر قرار

گرفته ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند».

حقوق شهروندی در مرحله کشف جرم

برای تعقیب متهم و کشف جرم به عنوان یک پدیده اجتماعی به چه نحو باید عمل کرد. آیا به این بهانه که شخصی مظنون و متهم است می‌توان هر نوع رفتار و برخوردی را علیه او اعمال کرد و حقوق شهروندی او را نادیده گرفت؟ پیچیده‌ترین و حساس‌ترین مرحله دادرسی مرحله کشف جرم است. «برخلاف مراحل دیگر دادرسی کیفری که بیشتر بار حقوقی دارد این مرحله عمدتاً بار روانی دارد. نمی‌توان کشف جرم و حقوق متهم را بدون پیوند عمیق با جنبه‌های روانی مورد بحث قرار داد، بلکه اساساً فلسفه حقوق شهروندی متهم در مرحله کشف جرم جنبه‌های روان شناختی دارد» (رضوی، خزایی: ۱۹). در این مرحله است که سرنوشت قضایی متهم، را مشخص می‌گردد. به گونه‌ای که ممکن است او را از تعقیب کیفری معاف سازد یا به پای میز محاکمه بکشد. بنابراین به طور واضح و روشن می‌توان گفت در صورتی که پلیس در مرحله کشف جرم و تحقیقات وظیفه خود را با وجدان کاری، قانونمداری و سلامت کاری انجام دهد از حقوق شهروندی متهم، بزه دیده و افراد جامعه حمایت کرده است. زیرا نتیجه دادرسی عادلانه و موفق براساس صحت عمل و سلامت کاری پلیس صورت می‌گیرد.

حقوق شهروندی در مرحله دستگیری و بازداشت

منع دستگیری و بازداشت خودسرانه و حق اطلاع فوری از علل دستگیری و بازداشت از جمله حقوق شهروندی افراد جامعه است که در فرآیند اجرای عدالت کیفری بایستی رعایت شود. در حقوق اسلام اصل برائت براساس آیات مختلف قرآن کریم بیان گردیده و اسلام سلب آزادی شهروندان را خلاف قاعده می‌داند و تنها در موارد ضروری، امکان سلب این حق بنیادین را تجویز نموده است. بنابراین سلب آزادی

بایستی به صورت محدود اعمال شود. طبق ماده ۲۴ آ.د.ک چنانچه در جرائم مشهود بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله به صورت کتبی به متهم ابلاغ شود. این ماده تأکید دارد که مأموران نیروی انتظامی حداکثر تا مدت ۲۴ ساعت می‌توانند متهم را تحت نظر نگهداری کرده و در اولین فرصت باید مراتب را جهت اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع مقام قضایی برسانند. مقام قضایی در خصوص ادامه بازداشت و یا آزادی متهم تعیین تکلف می‌کند. این موضوع با اصل ۳۲ ق.ا.کشورمان نیز همسو می‌باشد.

به موجب بند ۲ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی «هر کس متهم به ارتکاب جرم است مادامی که تقصیر او موافق قانون اثبات نشده حق دارد از پیش فرض برائت برخوردار باشد». بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی و بند ۵ ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر و اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر این مطلب تصریح دارند. بنابراین پلیس به عنوان کسی که از حقوق شهروندی مردم جامعه حمایت می‌کند باید در موقع دستگیری و بازداشت متهم این اصل مهم را مد نظر قرار دهد. زیرا قانونگذار ایران برای حقوق شهروندی و آزادی‌های شهروندان ضمانت‌های قابل توجهی را پیش‌بینی کرده است به گونه‌ای که فصل دهم قانون مجازات اسلامی از ماده ۵۷۰ الی ماده ۵۸۷ تحت عنوان «تقصیرات مقامات و مأموران دولتی» به این مهم اختصاص یافته است. همچنین ماده‌ای که به طور عام و مطلق از حقوق شهروندی و آزادی‌های شهروندان دفاع کیفری می‌کند، ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی می‌باشد که مقرر می‌دارد: «هر یک از مقامات و مأموران دولتی که برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد» (شمس‌ناتری و عطارزاده، ۱۳۸۷: ۱۸).

حقوق شهروندی در مرحله تحصیل دلایل

صلاحیت اتخاذ تصمیم در خصوص اقدامات محدود کننده حقوق و آزادی‌های فردی در اکثر کشورها به قاضی دادگاه واگذار شده است. البته در موارد فوری به مأموران پلیس و دادسرا نیز در بعضی اقدامات اختیار داده شده است؛ اما تصمیمات آنها در مهلت کوتاهی باید مورد تأیید قاضی قرار گیرد. در این گونه موارد، مأموران پلیس باید در تحصیل دلایل اتهام، با وجدان کاری و صحت عمل، نهایت دقت را به عمل آورند تا حقوق شهروندی متهم و بزه دیده ضایع نگردد. «اصول مربوط به تحصیل دلیل مربوط به آزادی و قانونی بودن دلایل است و معنی آن این است که در دعوای کیفری هر نوع دلیل پذیرفته است مگر آنهایی که صریحاً در قانون اساسی یا قانون عادی منع شده باشد» (شیری: ۵۷). «در مورد وسایل جدید مثل شنود الکترونیکی از راه دور یا مراقبت خودکار با دوربین عکاسی هر چند مصوبه قانونی در این خصوص وجود ندارد، اما غالباً این اعتقاد وجود دارد که دلایل به دست آمده از این راه به آزادی و اسرار خصوصی فرد لطمه وارد می‌کند. در هر حال به نظر می‌رسد تحصیل دلایل با استفاده از این وسایل بابد توسط قانونگذار پیش‌بینی گردد» (رضوی و خزایی: ۸). در تحصیل دلایل حفظ اسرار حرفه‌ای، رازداری، وجدان کاری، سلامت کاری و قانونمداری ضامن اعتماد افراد است و معمولاً بایستی در بین کارکنان پلیس و قضات نیز محفوظ بماند.

حقوق شهروندی در مرحله تعقیب و دادرسی

از جمله موارد مهم حفظ کرامت انسان‌ها و حقوق و آزادی‌های آنان، مواردی است که شخص در مقام اتهام یا ادای گواهی و امثال آن می‌باشد. در چنین مقامی باید اجازه داد تا شخص با فراغ بال و بدون هیچگونه خوف و نگرانی نسبت به سلامتی خود و بستگانش اقرار کرده یا شهادت دهد یا اطلاعات مربوط به جرمی را ابراز نماید. در این خصوص، در اصل ۳۸ ق.ا مقرر گردیده: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و

چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». در این راستا مأموران نیروی انتظامی که در مراحل تعقیب و رسیدگی وظیفه دستگیری، جلوگیری از فرار متهم، تعقیب متهمان و... را بر عهده دارند، به هیچ عنوان حق ندارند برای گرفتن اقرار، متهم را شکنجه نمایند و یا جهت کسب اطلاع از دعوا، کسی را مورد آزار و اذیت قرار دهند. همچنین قضات نیز حق ندارند اشخاص را به اجبار مجبور به اقرار یا شهادت دروغ، ادای سوگند نمایند. زیرا از نظر قانونی فاقد اعتبار و ارزش است و در چنین مواردی خود پلیس و قضات که مدافعان حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع افراد جامعه هستند با این عمل حقوق آنان را ضایع می‌نمایند.

پایبندی به اصول و الگوهای اخلاق حرفه‌ای توسط کارکنان پلیس:

اخلاق پلیسی یا به عبارت دیگر اخلاق حرفه‌ای پلیس در واقع همان اخلاق پلیس در اجرای مسئولیت‌های این سازمان در قبال محیط مستقیم (مردم و کارکنان) و محیط غیرمستقیم (سازمان‌ها و ادارات) می‌باشد (عبیدی ۱۳۸۴: ۱۵۳). برخورداری از قدرت رهبری مؤثر، منش اخلاقی و رفتار انسانی، وجدان کاری و... می‌تواند پلیس را به عنوان نیروی مقتدر در جایگاهی قرار دهد که بتواند نظم و امنیت عمومی را تأمین و حقوق شهروندی افراد جامعه را تضمین نماید. در سال ۱۹۹۷ طی طرحی تحقیقاتی که انجام گرفت فهرستی از توانمندی‌های لازم برای مأموران پلیس تهیه و ارائه شد که همه‌ی ارزش‌های اساسی که زیربنای مهم توانمندی‌های مورد نیاز پلیس می‌باشد را در برمی‌گیرد. این ارزش‌ها عبارتند از: حق‌مداری، صحت عمل، حرفه‌ای بودن، اظهار همدردی با دیگران، رعایت ادب و احترام، پاسخگویی، امانتداری و شجاعت (میس، ۱۳۸۱: ۱۴۹).

۱- رازداری^۱: اطلاعاتی که در اختیار مأموران پلیس قرار می‌گیرد بایستی سری باقی بماند. مأموران نباید این اطلاعات را در جهت منافع شخصی خود استفاده

1. Secrecy

نمایند و یا برای افراد دیگر فاش نمایند به جزء در موارد لازم که وظایف پلیس ایجاب می‌کند که افشای راز کنند. «در اصول اخلاقی پلیس واشنگتن (IACP) در خصوص رازداری آمده است که: افسران پلیس دیده‌ها و شنیده‌ها و آموخته‌ها را با رازداری محفوظ می‌دارند مگر اینکه در انجام وظایفشان مجبور به افشای آنها شوند. حفاظت از امنیت و حریم خصوصی، حق مردم است و اطلاعات مربوط به افراد که در نزد پلیس بیان می‌شود نبایستی فاش گردد. مردم حق دارند که امنیت و حریم خصوصیشان حفظ شود و اطلاعاتی که در مورد آنها به پلیس می‌رسد نباید در جای نامناسبی فاش گردد» (عبدی، ۱۳۸۴: ۱۵۳).

۲- صداقت و درستکاری^۱: کارکنان پلیس باید سلامت کاری و صحت عمل داشته باشند و وظایف محوله خود را از روی صداقت و درستکاری انجام دهند.

۳- وجدان کاری^۲: مأموران پلیس هرگز اجازه نخواهند داد تا احساسات شخصی، خصومت‌ها و دوستی‌ها در رفتار رسمی آنها تأثیر بگذارد. همه‌ی مأموران مجری قانون باید به خطیر بودن مسئولیت اخلاقی و جایگاه خود واقف باشند و همواره بکوشند تا در مسئولیت‌های محوله وجدان کاری را سرلوحه کار خود قرار دهند.

۴- بی‌طرفی: کارکنان پلیس بایستی در هنگام رسیدگی به شکایات مردم و برخورد با طرفین دعوا، بی‌طرفانه عمل نمایند تا قانونمندی و سلامت کاری آنها حفظ گردد.

رعایت حقوق شهروندی توسط قضات در فرآیند عدالت کیفری

رعایت حقوق شهروندی مردم از سوی قضات دادگاه از بدیهیات سیستم عدالت کیفری است؛ زیرا نتیجه انجام وظایف قاضی و صدور رای برای مجازات مجرمین و اصلاح و بازپروری آنان چیزی جز تحقق حقوق شهروندی افراد جامعه نمی‌تواند باشد. در راستای رعایت حقوق شهروندی توسط قضات، در سال‌های اخیر اقداماتی

1. Truthfulness and uprightness

2. Professional conscience

مفید و مؤثر توسط قوه قضائیه صورت گرفته و ستاد صیانت از حقوق شهروندی در این قوه تشکیل گردیده است. برنامه‌ریزی جهت نظارت بر فرآیندها، برنامه‌ها و ارزیابی عملکرد دستگاه‌ها و نهادها در زمینه نظم و امنیت عمومی و حقوق شهروندی از وظایف ستاد صیانت از حقوق شهروندی است. در ماده ۱۵ قانون حفظ آزادی‌های مشروع و رعایت حقوق شهروندی، تشکیل هیاتی که نظارت بر حسن اجرای مواد این قانون را بر عهده داشته باشد، پیش‌بینی شده است. این هیات که هیات عالی نظارت قوه قضائیه نامیده شده توسط رئیس قوه قضائیه تشکیل گردیده است. تمام دستگاه‌هایی که در ارتباط با قانون حفظ آزادی‌های مشروع و رعایت حقوق شهروندی قرار می‌گیرند، باید با این هیات همکاری نمایند. این هیات وظیفه دارد در صورت مشاهده تخلف از قوانین، علاوه بر همکاری در اصلاح روش‌ها و انطباق آنها با مقررات با متخلفان نیز از طریق مراجع صالح برخورد جدی کرده و نتیجه اقدامات را به رئیس قوه قضائیه گزارش نمایند. بنابراین نظارت بر حسن اجرای قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی بر عهده هیات عالی نظارت قوه قضائیه گذاشته شده است. این هیات دارای وظایف و اختیارات متنوعی است. از جمله اختیار دارد نسبت به انتشار عکس و هویت نقض‌کنندگان حقوق شهروندی پس از قطعیت یافتن احکام آنان در رسانه‌های گروهی، جرائد کثیرالانتشار و پایگاه اطلاع‌رسانی اقدام کند. با وجود این، اخبار مربوط به اقدامات این هیات محدود است. البته باید نقش دادستان را نیز در خصوص رعایت حقوق شهروندان مورد توجه قرار داد؛ زیرا تشکیل هیات‌های نظارت و بازرسی بر حقوق شهروندی مانع وظایف دادستان‌های عمومی، انقلاب و نظامی از حیث نظارت بر عملکرد ضابطان و قضات نیست.

اصل برائت

امروزه اصل برائت میراث حقوقی همه کشورهای جهان محسوب می‌گردد. این اصل یکی از اصول و قواعد بنیادین کیفری است که از حقوق شهروندان در برابر نهادهای اجرای عدالت کیفری حمایت می‌کند. پیش از اثبات تقصیر فرد در دادگاه صالح، به

موجب قانون، هر نوع اظهار نظر مقامات قضایی درباره مسئولیت و مجرمیت وی نقض این اصل تلقی می‌شود. «افزون بر این، ایجاد هر نوع محدودیت برای افراد هر چند به صورت موقت پیش از کشف دلیل و توجه اتهام به نحو معقول نیز نقض اصل برائت محسوب می‌گردد» (رضوی و خزایی: ۲۳). در تمامی مواردی که اصل استقلال و بی طرفی به زیان متهم نقض شده می‌توان گفت فرض برائت او نیز نادیده گرفته شده است. «از نظر دیوان اروپایی حقوق بشر در تمامی مواردی که متهم در مراحل مقدماتی رسیدگی به منظور اخذ اقرار و تأمین دلیل مورد بدرفتاری واقع شده، چنانچه دلایلی که از این راه به دست آمده مورد استناد دادگاه قرار گیرد، پیش فرض برائت متهم نادیده گرفته شده است» (رجبی، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

ذکر این نکته مهم لازم است که قلمرو اجرای اصل برائت به مرحله اثبات تقصیر متهم، محدود می‌شود. بنابراین به مرحله تعیین نوع یا میزان مجازات پس از اثبات مجرمیت تعمیم پیدا نمی‌کند. از سوی دیگر، «اصل برائت مانع تأثیر سوابق و ویژگی‌های فردی مرتکب و کیفیت ارتکاب جرم در تعیین مجازات فردی که مجرمیت وی با رعایت قانون در دادگاه صالح اثبات شده نخواهد بود» (شاملو، ۱۳۸۳: ۸). باید دانست که تحقیق مراجع صالح و اخذ تدابیر و تأمینات قانونی پس از توجه اتهام هر اندازه که برای متهم ایجاد محدودیت کند نقص اصل برائت نخواهد بود.

اصل استقلال و بی طرفی قاضی

مبانی اخلاق قضایی شامل اصل استقلال و بی طرفی است. «اصولاً استقلال قضایی یک موضوع تشکیلاتی و ساختاری و به صورتی که باید توسط قانون اساسی و سایر قوانین هر جامعه‌ی مشخص و تضمین گردد، درک و فهم شده است. با وجود این، استقلال قضایی دارای بعد و جنبه دیگری نیز هست که اصولاً به شخص قاضی و استقلال فردی او برمی‌گردد. جنبه اول استقلال قضایی که از آن تحت عنوان استقلال نهادی یاد می‌شود، مستقیماً ناظر به اصل تفکیک قوا است. بنابراین هرگونه

مداخله و تأثیرگذاری غیرمجاز توسط سایر ارگان‌های دولتی بر قوه قضائیه، استقلال وی را خدشه‌دار می‌کند. نقطه و کانون مرکزی توجه استقلال نهادی، جلوگیری از مداخله خارجی در امور قوه قضائیه است. استقلال فردی به قضات امکان مستقل بودن از مداخله نیروهای خارجی و داخلی را اعطا می‌کند. مداخله و تأثیرگذاری داخلی بر قضات ممکن است توسط سایر اعضای قوه قضائیه صورت گرفته و در نتیجه استقلال فردی قضات را با خطر مواجه نمایند. در ارتباط با اخلاق قضایی، موضوع استقلال فردی قضات بیشتر از استقلال نهادی مورد توجه می‌باشد و به عبارت دیگر، استقلال فردی قضات بیش از استقلال نهادی با موضوع اخلاق قضایی مرتبط می‌باشد» (رودار، ۱۳۷۲: ۳۹). البته هر دو جنبه استقلال قضایی دارای اهمیت است.

در ایران طبق اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه‌ی امر و امامت امت بر طبق اصول آینده‌ی این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند. «اگر قوه قضائیه ملزم به دریافت دستورهای الزام‌آور از قوه مجریه یا قوه مقننه گردد و مجبور به اجرای آن هم باشد، دیگر قوه مستقلی تلقی نخواهد شد» (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۳: ۲۳۶). اصل ۱۵۶ ق.ا اشاره می‌دارد که قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایفی است. بنابراین «استقلال فردی حق یا امتیاز ویژه‌ای برای قاضی و فعالیت قضایی نیست. این مسئولیتی است که بر ذمه هر قاضی جهت توانا کردن او برای حل و فصل اختلافات و رسیدگی شرافتمندانه و بی‌طرفانه به دعوی قرار گرفته است تا با در نظر داشت قانون و مدارک و بدون فشار یا تأثیر خارجی و ترس از دخالت دیگران به وظایف خود عمل نماید».

«بی‌طرفی قضات دارای اهمیت کمتری نیست. صرف نظر از استقلال قضایی،

۱- برای مطالعه بیشتر به بخش دوم کتاب اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام نوشته احد فرامرزی قراملکی مراجعه شود.

موضوع بی طرفی مربوط به حالت ذهنی قضایی نسبت به طرفین دعوا است^۱. قضات باید در بررسی هر اختلاف و دعوی حقوقی بی طرفی را رعایت نمایند. «اصل تساوی به نحو نزدیکی با موضوع بی طرفی مرتبط می باشد. یک قاضی بی طرف با مردم در شرایط مشابه به نحوی یکسان رفتار می کند و صرفاً زمانی قائل به استثناء می گردد که قانون اساسی اجازه آن را صادر کرده باشد. به همین دلیل سایر قواعد و مقررات سلوک قضات با این دو اصل بنیادین مرتبط می باشند» (رودار، ۱۳۷۲: ۴۰). هرگاه قاضی براساس دلایل موجه مطمئن گردد که بنابر فشار ناگزیر اجتناب نمی تواند در رسیدگی به یک قضیه بی طرفانه و عادلانه عمل نماید، باید از رسیدگی به آن امتناع نماید و در صورتی که قادر نباشد یک موضوع را بی طرفانه، فیصله نماید از رسیدگی به آن موضوع خودداری کند. اصل بی طرفی قاضی، را ملزم به آن می نماید که بدون هرگونه جانبداری اقدام به رسیدگی به قضایا در محکمه نماید. قضات باید نسبت به هر دو طرف دعوی ذهنیت یکسانی داشته باشند و در رسیدگی به دعوی، بر اساس واقعیتها و مطابق قانون عمل نمایند. با توجه به اینکه بی طرفی ناظر به حالت ذهنی شخص قاضی است، تشخیص آن آسان نیست و در مواردی که قاضی با ذهنیت جانبدارانه ای قضاوت می کند نیز آشکار نخواهد بود. «به منظور ارزیابی میزان بی طرفی، از یک سو باید به بررسی بی طرفی ذهنی و از سوی دیگر به بررسی بی طرفی عینی پرداخت. بی طرفی ذهنی ناظر به جایگاه طرفین دعوی در نزد محکمه و استنباط آنها از بی طرفی محکمه می باشد. بی طرفی عینی ناظر به این موضوع است که آیا دلایلی حاکی از اثبات جانبدارانه بودن عملکرد قاضی در محکمه وجود دارد. این امر بر عهده طرفین دعوی در محکمه است که عدم بی طرفی قاضی یا محکمه را به چالش کشیده، درباره آن بحث و جدل نمایند. به همین خاطر امروزه در راستای همین رویکرد، کشورهای مختلف، مقررات متعددی را وضع نموده اند که به موجب آنها یک قاضی در موارد و اوضاع و احوال خاص بی طرف تلقی نمی گردد. از سوی دیگر، نظر به اینکه بی طرفی انعکاسی از شرایط و حالات ذهنی یک

۱- روزنامه ایران، شماره ۳۹۶۷، چهارشنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۸۷، ص ۲۴.

قاضی است، وی باید از رسیدگی به یک قضیه در صورت احساس عدم امکان رعایت بی‌طرفی، صرف نظر از امکان اعتراض طرفین دعوی خودداری نماید. در این رابطه اصول بنگلور مقرر می‌دارد: «در صورتی که قاضی توانمندی فیصله بی‌طرفانه در یک موضوع را نداشته باشد یا نزد یک ناظر منصف طوری وانمود شود که قاضی از فیصله بی‌طرفانه در موضوع متذکره عاجز می‌باشد از رسیدگی به آن خودداری می‌نماید» (همان: ۷۸-۸۰).

رعایت اصل برابری در دادخواهی

برابری در دادخواهی در واقع به معنای تساوی حقوق بین انواع بزه دیدگان صرف نظر از نژاد، جنس، مذهب، زبان و نظایر اینهاست. اصل نوزدهم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». همچنین در اصل بیستم آمده است که: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». با عنایت به این دو اصل، قانون باید برای افراد حق برابر ایجاد نماید. آنچه مسلم است اینکه همه افراد جامعه در برابر قانون از حق مساوی برخوردارند و اصل برابری در دادخواهی از حقوق شهروندی افراد جامعه می‌باشد که مقامات قضایی باید این مهم را مورد توجه قرار دهند. در صورتی که قضات حقوق شهروندی افراد جامعه را پایمال نمایند، بی‌اعتمادی آنان نسبت به دستگاه قضا را در پی خواهد داشت. از سویی دیگر، حق دسترسی برابر به نهادهای دستگاه عدالت کیفری از جمله پلیس و مقامات قضایی باید به دور از هر گونه تبعیض صورت گیرد. افراد جامعه به عنوان شهروند باید در رسیدگی به حق خود از حقوق مساوی برخوردار باشند. از همین رو، قضاتی که در رسیدگی به پرونده اصل برابری افراد جامعه در برابر قانون را رعایت نمی‌کنند، در واقع حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع افراد جامعه را پایمال و محدود می‌نمایند. اصل ۳۴ قانون اساسی به طور مطلق موضوع برابری افراد جامعه

را بیان نموده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». بند یک ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «افراد در برابر دادگاه مساویند. این حق برای همه ملت برقرار می‌گردد و هر گونه تبعیض در این باره برخلاف حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع افراد جامعه است» (شیری: ۱۸). همچنین طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی کشورمان، قاضی نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

حقوق شهروندی در مرحله تعقیب و دادرسی و اجرای حکم

رسیدگی در زمان مناسب از قواعد مهم دادرسی عادلانه محسوب می‌شود. در مرحله صدور رأی توسط قاضی سازوکارهای لازم برای رسیدگی سریع پیش‌بینی گردیده است. به عنوان مثال، طبق ماده ۲۱۲ قانون آئین دادرسی کیفری: «دادگاه پس از ختم رسیدگی ... در همان جلسه مبادرت به صدور رأی می‌نماید مگر اینکه انشای رأی متوقف به تمهید مقدماتی باشد که در این صورت در اولین فرصت حداکثر ظرف مدت یک هفته مبادرت به صدور رأی می‌نماید». تعیین مهلت جهت اعتراض به قرارها و احکام صادره توسط دادگاه نیز موید این مطلب است.^۱ مرحله اجرای حکم نیز باید با سرعت و در کوتاه‌ترین زمان ممکن صورت گیرد. مواد مختلفی از قانون آئین دادرسی کیفری به این مهم پرداخته‌اند که جهت اطاله کلام از تحریر آنها امتناع می‌شود.^۲ مقامات و نهادهای مرتبط با اجرای احکام موظفند دستور مراجع قضایی را در اجرای احکام رعایت و احکام صادره از سوی آنان را در زمان مناسب و معقول به اجرا درآورند.

۱- ماده ۲۳۶ تا ۲۳۸، ۲۵۹ و ۲۶۰، ۲۶۸ قانون آئین دادرسی کیفری

۲- رجوع کنید به ماده ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۲ این قانون

دسترسی سریع و آسان به مراجع قضایی

مراجع قضایی اعم از دادسرا، دادگاه‌های بدوی، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور باید در کوتاه‌ترین فاصله زمانی و مکانی در دسترس بزه دیده باشند. هر جرمی در واقع نقض نظم عمومی است که در آن محدوده ارتکاب یافته و نظم و امنیت و آرامش افراد جامعه در محل ارتکاب جرم را برهم زده است. در دسترس بودن نهادهای عدالت کیفری و مراجعه آسان بزه دیده به آنها از جمله اقداماتی است که امروزه در اکثر کشورها صورت می‌گیرد تا بزه دیده بتواند به حقوق از دست رفته خود برسد. در جرایمی که بزه‌کار به دلیل ارتباط شغلی، خانوادگی و محلی رابطه تنگاتنگی با بزه دیده دارد، در معرض خطر بزه‌کاری مجدد قرار دارد. در این حالت ممکن است بزه دیده از سوی نزدیکان یا بستگان بزه‌کار مورد آزار و اذیت مجدد قرار گیرد که در این موارد بزه دیده نیازمند حمایت مضاعف و حفاظت و مراقبت از طرف پلیس و مقامات قضایی در تمامی مراحل دادرسی است.

رسیدگی سریع به شکایت در زمان معقول و مناسب

یکی از اصولی‌ترین اشکالاتی که به سیستم قضایی کشورمان وارد شده طولانی بودن روند رسیدگی به پرونده‌های مطروحه و صدور اجرای آراء صادره است. در موارد عدیده‌ای، حکم مرجع قضایی مانند نوشدارو بعد از مرگ سهراب است و هیچ دردی را دوا نمی‌کند. «البته در رسیدگی به برخی از پرونده‌ها به دلیل پیچیدگی‌های بسیار فنی ماه‌ها و سال‌ها به طول می‌کشد اما این مسئله در بیشتر پرونده‌ها صادق نیست»^۱.

امروزه در تمام کشورها یکی از اصول دادرسی عادلانه، رسیدگی به دعوای بزه دیده در زمان متناسب و معقول است. بزه دیده که با وقوع جرم آسیب دیده و توانایی‌اش برای ادامه زندگی دشوار گردیده باید بتواند در زمان مناسبی خسارت‌هایش را جبران شده ببیند و از لحاظ روحی و روانی باید به وضعیت قبل از

۱- روزنامه همشهری (ضمیمه هفتگی)، شماره ۱۰۱، دوشنبه شانزدهم خرداد ماه ۱۳۹۰، ص ۷.

بزه‌دیدگی‌اش برگردد. هر اندازه محاکمه بزهکار و رسیدگی به ضرر و زیان بزه دیده طول بکشد به همان میزان آسیب‌های وارده به بزه دیده تشدید خواهد شد. ضمن اینکه بزهکاری که دستگاه عدالت کیفری را ناتوان از تعقیب خویش ببیند نسبت به ارتکاب دوباره بزهکاری تشویق خواهد شد و همواره تهدیدی برای شهروندان محسوب می‌شود. بنابراین باید از اطاله دادرسی اجتناب شود. زیرا چنین امری در افزایش صدمات مادی و معنوی بزه دیده و حتی در تحریک وی جهت انتقام خصوصی موثر خواهد بود. اصولاً به هر میزانی که در احقاق حقوق بزه دیده تسریع شود از مقدار تحقیر و تنزیل اجتماعی او کاسته می‌شود. بنابراین دستگاه عدالت کیفری برای صیانت از نظم و امنیت فردی و عمومی جامعه باید در زمان مناسب و معقولی بزهکار را شناسایی، تعقیب و محاکمه نماید و از این طریق آسیب‌های بزه دیده را ترمیم نماید. «در ماده ۴۷ منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپایی بر حق رسیدگی در مدت معقول تأکید گردیده است. همچنین در ماده ۵ اعلامیه اصول پایه بر ایجاد سازوکار قضایی یا اداری مناسب جهت جبران فوری آسیب‌های وارده به بزه دیدگان تأکید شده است» (شیری: ۱۳).

مقامات قضایی در مرحله تعقیب نیز مکلفند به سرعت و در زمان معقول و متناسب نسبت به دریافت شکایت بزه دیده اقدام نمایند. در این راستا، اکنون در اکثر نقاط کشور دادرسی کشیک به طور شبانه روزی انجام وظیفه می‌نماید و در تمامی ساعات شبانه روز و حتی روزهای تعطیل در موارد فوری شکایات بزه دیدگان را دریافت و تحقیقات مقدماتی را آغاز می‌نمایند. در ماده ۶۱ قانون آئین دادرسی کیفری آمده است: «تحقیقات مقدماتی باید سریع انجام شود و تعطیلات مانع از انجام تحقیقات نمی‌شود». نکته دیگر اینکه، یکی از اهداف احضار و جلب متهم اصل تسریع در رسیدگی قضایی است و از اهداف صدور قرار تأمین برای متهم نیز رسیدگی در زمان مناسب است. حتی در جرائم قابل گذشت که فقط با شکایت بزه

دیده آغاز می‌شود در مواردی اصل تسریع در تحقیقات مقدماتی اقتضاء می‌کند که راساً مقام قضایی مداخله نماید.^۱

حق انتخاب وکیل، دسترسی به پرونده و استفاده از مترجم

حق انتخاب وکیل یکی از حقوقی است که بزه دیده باید در هر مرحله از دادرسی از آن برخوردار باشد؛ زیرا ممکن است بزه دیده شرایط روحی مناسب جهت ملاقات و رودررویی با بزه‌کار را نداشته باشد. عدم آشنایی بزه دیده به موازین حقوقی و امورات قضایی دلیل دیگری است که حضور وکیل از بزه دیده را موجه می‌سازد. اصل ۳۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند». ماده ۱۸۵ قانون آئین دادرسی کیفری نیز مقرر می‌دارد: «در کلیه امور جزایی طرفین دعوا می‌توانند وکیل یا وکلای خود را انتخاب و معرفی نمایند...». همچنین در ذیل اصل ۳۵ قانون اساسی صراحتاً عنوان نموده است که: «... اگر بزه دیده توانایی انتخاب وکیل خود را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد».

امروزه در سیستم عدالت کیفری کنونی معمولاً بزه دیده حق دسترسی به پرونده و آگاهی از محتویات پرونده را ندارد. محروم ساختن از حق دسترسی به پرونده از نظر بزه دیده نوعی رفتار اهانت آمیز تلقی می‌شود. وقتی بزه‌دیده به راحتی حق دسترسی به محتویات پرونده را دارا شود رعایت کرامت و شان انسانی وی رعایت خواهد شد.

ماده ۲۰۲ قانون آئین دادرسی کیفری ایران در خصوص استفاده از مترجم مقرر می‌دارد: «در صورتی که شاکی و مدعی خصوصی ... فارسی ندانند دادگاه دو نفر را برای ترجمه تعیین می‌کند ...». این خدمات باید به طور رایگان در اختیار بزه‌دیده قرار گیرد. در صورتی که بزه دیده زبان فارسی را متوجه نشود یا به علت جسمانی نظیر ناشنوایی، لال بودن، لکنت زبان و نظایر آن قادر به برقراری ارتباط مناسب با

۱- برای مطالعه بیشتر به ماده ۷۲ قانون آئین دادرسی کیفری مراجعه شود.

دادگاه نباشد، باید برای فهم صحیح خواسته‌های وی از افراد مترجم و متخصص استفاده نمود.

پایبندی به اصول و الگوهای اخلاق حرفه‌ای توسط قضات

اصول و الگوهای اخلاق حرفه‌ای، زمینه‌ای را فراهم می‌آورند که افراد حرفه‌ای بتوانند رفتار و عملکرد خود را برآورد کنند. افرادی که از این مقررات تبعیت می‌کنند صفات و خصوصیات ویژه‌ای شامل: صداقت، سلامت کاری، درستکاری، امانتداری، وجدان کاری، همدردی با دیگران، احترام، احساس مسئولیت، پاسخگویی و تسلط بر خویشتن را از خود بروز می‌دهند (اصفهانی، ۱۳۷۳: ۵۸). مردم از قضات می‌خواهند آئینه‌ی تمام‌نمای حقایق باشند و واقعیات را همان‌گونه که هست بدون دخل و تصرف، صادقانه، سریع و به موقع منعکس نمایند. علاوه بر این مردم از قضات انتظار دارند با مسائل منصفانه برخورد کنند و در دیدگاه‌های خود بی‌طرفانه عمل کنند. مهم‌ترین اصول اخلاق حرفه‌ای قضات عبارتند از: «صداقت و درستکاری، رازداری، رعایت عدالت، وجدان کاری و...» (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۶: ۹۴).

۱- درستکاری و صداقت: روابط قاضی و طرفین دعوی باید مبتنی بر اعتماد و اطمینان باشد و این میسر نمی‌گردد مگر با صداقت و درستکاری قاضی و به دور بودن وی از هر گونه بی‌عدالتی و حيله در کلیه اعمال و رفتار نسبت به دادگاه و طرفین دعوی باشد.

۲- عدالت و شجاعت: امروزه در تمام دنیا قوه قضائیه ملاک و معیار عدالت است. قاضی باید در صدور رأی و برخورد با طرفین دعوا عدالت را ملاک عمل خود قرار دهد و براساس عدل الهی حکم خود را صادر نماید. بنابراین عدالت و شجاعت از ارکان اصلی قضاوت است. یک قاضی بایستی با رعایت عدالت، قاطعیت کامل و دلایل و مستندات پرونده اقدام به صدور رأی نماید. در بعضی موارد ممکن است رسیدگی به جرمی تحت تأثیر جریان‌های سیاسی و اجتماعی قرار گیرد و یا به علت بازتاب‌های رسانه‌ای شدید و عوامل دیگر باعث تحریک احساسات و عواطف مردم گردد، در چنین شرایطی قاضی باید با شجاعت و درایت و رعایت عدالت و بدون توجه به موارد

فوق حکم مقتضی را صادر نماید.

۳- رازداری: رازداری به عنوان مهم‌ترین مسئله در اخلاق قضایی مطرح است. «زیرا از نظر سلامت بشری، کنترل جامعه از جرم و حفظ اطلاعات محرمانه امری اساسی است» (اصفهانی، ۱۳۷۳: ۸۴). یک قاضی باید رازنگهدار مردم، متهم و مجرم باشد. وقتی که طرفین دعوی در محکمه دادگاه رازی را بیان می‌کنند نباید هیچگاه آن راز توسط قاضی فاش شود. در صورتی که طرفین دعوی به قاضی اطمینان نداشته باشند، هیچ وقت راز خود را بازگو نخواهند کرد و قاضی نیز دقیقاً و عادلانه نخواهد توانست حکم خود را صادر نماید.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتایج به دست آمده از این تحقیق حاکی از آن است که تحقق رعایت حقوق شهروندی مستلزم برخورداری از حق احترام، برابری، آزادی، امنیت، آسایش، آگاهی و حق پیشرفت برای تمام افراد جامعه است. البته در برابر این حقوق تکلیف بسیار مهمی بر عهده افراد جامعه قرار می‌گیرد که عبارت است از تکلیف به مساعدت مسئولان در سیستم اجتماعی. همه قوانین و مقررات حاکم بر جامعه باید مبتنی بر مجموعه‌ای از اصولی باشند که در جهت رعایت حقوق افراد جامعه گام بردارد و مسئولان دستگاه‌های اجرایی کشور نیز باید از اقدامات و عملکردهایی که موجب نقض حقوق شهروندی افراد جامعه می‌گردد به دور باشند. در اکثر کشورها، دولت، مجلس و قوه قضائیه با تدوین و تصویب لایحه و طرح‌های مختلف سعی می‌کنند حقوق شهروندی را ضابطه‌مند و رعایت آن را نهادینه کنند. در اکثر اسناد و مقررات ملی و بین‌المللی که تا کنون در خصوص حقوق شهروندی وضع شده این اتفاق نظر وجود دارد که بشر از حقوق و آزادی‌هایی برخوردار است که باید الزاماً و به گونه‌ای مؤثر از آن حمایت شود و دولت‌ها موظفند در صورت نقض این حقوق تدابیر مطمئنی برای احقاق حقوق افراد جامعه فراهم آورند. امروزه در ایران شاهد توجه بیشتر به بزه دیدگان هستیم. نتایج نشان داد در قانون اساسی

ظرفیت‌های گسترده‌ای برای حمایت از بزه دیدگان وضع نموده‌اند و در قوانین عادی نیز به ویژه قانون آئین دادرسی کیفری نسبت به قوانین قبلی موقعیت و حمایت بهتری را برای بزه دیدگان ایجاد نموده است. نهادهای سیستم عدالت کیفری خدمات شایان توجهی را در جهت حمایت از بزه دیدگان ارائه نموده‌اند. به عنوان مثال، در ناجا مرکز فوریت‌های پلیسی (۱۱۰) و ایجاد پلیس‌های تخصصی مانند پلیس زن و پلیس پیشگیری در مورد پیشگیری از بزه دیدگی افراد جامعه قابل توجه است. قوه قضاییه نیز تلاش‌هایی در جهت دسترسی آسان و سریع بزه دیدگان به مراجع قضایی و آگاهی دهی به آنها انجام داده که از جمله آنها تنظیم لوایح بزه دیده محور است. نقش روبه قضایی در سال‌های اخیر در جهت حمایت از بزه دیدگان شامل رسیدگی به درخواست ضرر و زیان، پذیرش خسارت زائد بر دیه و... حائز اهمیت است.

آسیب‌های نارسایی در دادرسی قضایی محدود به بزه دیدگان نمی‌شود و نهادهای عدالت کیفری را هم در بر می‌گیرد. این نهادها به شدت در معرض جرائم شغلی و فساد اداری قرار خواهند گرفت و ممکن است جرایمی مانند ارتشاء، اختلاس، تبانی و... انجام دهند. رعایت حقوق شهروندی و دادخواهی عادلانه موجب ارتقای اخلاق جامعه و سلامت اداری-قضایی در سطح نهادهای عدالت کیفری (پلیس و قضات) خواهد شد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول مختلفی حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع شهروندان را مورد تأکید قرار داده است.^۱ علاوه بر این، نمی‌توان کسی را جزء به حکم قانون دستگیر یا تبعید و یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع و یا به اقامت در محلی مجبور ساخت.^۲ در خصوص متهمان و مجرمان نیز هر گونه شکنجه برای اخذ اقرار یا کسب اطلاع ممنوع بوده و اقرار و شهادت و سوگند ناشی از اجبار فاقد هر گونه اعتباری تلقی می‌شود^۳ و هتک حرمت و حیثیت افرادی

۱- رجوع کنید به اصول ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲- اصل ۳۳ قانون اساسی.

۳- اصل ۳۸ قانون اساسی.

که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی و یا تبعید شده‌اند ممنوع و مستوجب مجازات شناخته شده است^۱. نهادهای دستگاه عدالت کیفری (پلیس و قضات) باید این حقوق و آزادی‌ها را در تمام مراحل رسیدگی به جرم مراعات نمایند تا ضمن حفظ کرامت انسانی و رعایت عدالت زمینه تکامل و رشد دستگاه عدالت کیفری را فراهم کنند. در آیات متعدد قرآن کریم به مسئله حقوق شهروندی اشاره شده و صاحبان حرف و مشاغل را به رازداری، وجدان کاری، امانتداری، صداقت، احترام به حقوق شهروندان و... امر نموده است.

پلیس در جمهوری اسلامی ایران در صورتی می‌تواند به جایگاه شایسته خود برسد که نتیجه طبیعی وظایف و اختیارات آن ارتقای سطح حقوق شهروندی و در نتیجه افزایش نظم و امنیت شهروندی و رضایت آنها از پلیس باشد. البته امروزه ناجا با اقداماتی نظیر ایجاد سامانه فوریت‌های پلیسی (۱۱۰)، سامانه نظارت مردمی (۱۹۷)، ایجاد پلیس‌های تخصصی از جمله پلیس زن و پلیس پیشگیری تا حدودی توانسته است حقوق شهروندی را در فرایند عدالت کیفری رعایت نمایند و به آن توجه داشته باشند.

به دلیل عدم تحقق نظر قانونگذار ایران در قانون اساسی در خصوص اصل ۳۸ از یک طرف و کارآمد نبودن کافی ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی و نقض آن هم از حیث نوع ایداء و اذیت که فقط شامل ایداء و اذیت بدنی بوده و هم از حیث افراد مورد اذیت و آزار که تنها شامل متهمان بوده است، جهت جبران این نقایص در سال ۱۳۸۳ ماده واحده‌ای با عنوان «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است. از امتیازات این قانون این است که اولاً با بندهای مختلفی که به طور دقیق و جزئی پیش‌بینی کرده تمامی اقسام آزار و اذیت را مورد توجه قرار داده (بند ۶ و ۷ و ۹ ماده واحده)، ضمن اینکه آن را مختص متهم قرار نداده و اعمال اخلاق و موازین اسلامی را نسبت به متهمان، مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع لازم دانسته است (بند ۴ ماده واحده). اما آنچه که

۱- اصل ۳۹ قانون اساسی.

موجبات ضعف شدید و غیر اجرایی بودن این قانون را فراهم کرده این است که قانون فوق علی رغم توجه به حقوق متهمان و شهروندان به هنگام تحقیقات مقدماتی و تعقیب و دادرسی، از هیچ گونه ضمانت اجرایی برخوردار نبوده و بیش از آنکه یک قانون به نظر آید یک توصیه اخلاقی است. تنها ضمانت اجرایی که در این ماده به چشم می خورد عبارت مبهم «متخلفان به مجازات مندرج در قوانین موضوعه محکوم خواهند شد» می باشد.

از مجموعه مباحثی که گذشت معلوم می گردد حقوق و آزادی های شهروندان حق آنان و تکلیف دولت می باشد و بر دولت است که تدابیر مختلفی را جهت این مهم به کار بندد. قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری ایران حقوق شهروندی و آزادی های مردم را در حد مناسبی مورد حمایت قرار می دهد ولی از حیث تضمین کیفری هم نسبت به سلب حقوق شهروندان معمولی و هم نسبت به سلب حقوق متهمان که نیاز بیشتری به حمایت کیفری در قبال نقض حقوق دارند، سیاست کیفری ایران کاستی های قابل توجهی را دارا است. از طرفی از حیث موضوع تمامی موضوعات مربوط به سلب حقوق متهمان پیش بینی نشده است و برای نمونه صرفاً شکنجه بدنی متهمان در قانون مجازات اسلامی مشمول ضمانت اجرای کیفری قرار گرفته و شکنجه روانی متهمان و شکنجه گواهان و کسانی که از آنان درخواست اطلاعات خاصی می شود، مشمول ضمانت اجرای کیفری قرار نگرفته و همچنین ضمانت اجرای پیش بینی شده بسیار ضعیف و ناچیز است. قوانین تکمیلی دیگری که در این خصوص تصویب شده مشکلی را از این حیث حل نکرده است. بنابراین اصلاح قانون برای حل ابهامات فوق در جهت تضمین حقوق شهروندان الزامی می نماید.

قانون آیین دادرسی کیفری حاوی احکامی است که در ارتباط تنگاتنگ با حقوق شهروندان قرار می گیرد. مخاطبان این احکام افرادی هستند که به عنوان متهم، شاکی یا افراد دیگری نظیر شاهد، مطلع و... هستند. در این میان در قانون مذکور شاهد وجود احکام مثبت در جهت حفظ حقوق شهروندی هستیم. یکی از مواردی که در جهت حفظ حقوق افراد اهمیت دارد عدم ایجاد محدودیت در آزادی افراد

توسط ضابطان دادگستری است. نحوه برخورد با متهمان در جرائم غیرمشهود از جمله این موارد است که نمی‌توان متهم را در جرایم غیرمشهود بدون کسب اطلاع و دستور مقام قضایی بازداشت یا دستگیر کرد. همچنین در قسمت اخیر ماده ۲۴ همین قانون آمده است که: «تفتیش منازل، اماکن و اشیاء و جلب اشخاص در جرایم غیرمشهود باید با اجازه مخصوص مقام قضایی باشد». هر چند اجرای تحقیقات به طور کلی از طرف مقام قضایی به ضابط ارجاع شده باشد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸ همراه با اصلاحات شورای بازنگری مصوب ۱۳۸۶.
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ اصلاحات بعدی.
- قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مصوب ۱۳۸۷.
- ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مصوب ۱۳۸۳.
- اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸، دهم دسامبر.
- اعلامیه اسلامی حقوق بشر، ۱۹۹۹، پنجم آگوست.
- اصفهانی، محمد مهدی (۱۳۷۳). اخلاق حرفه‌ای در خدمات بهداشتی و درمانی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی، نوبت اول.
- پورعزت، علی اصغر؛ حوریه باغستانی برزکی و مصطفی نجاتی آجی بیشه، «الگوی منطقی منشور حقوق شهروندی بر پایه بررسی تطبیقی اسناد موجود»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۶.
- رودار، تیلمن، رهنمود ماکس پلانک (۱۳۷۲). برای اخلاق قضایی در افغانستان، ترجمه دکتر حسین غلامی، ویرایش یکم، پاییز.
- رجبی، ابراهیم (۱۳۸۸). پلیس و حقوق شهروندی، مرکز تهیه و توزیع منابع آموزشی دانشگاهی.

- رضوی، محمد و علی خزایی، «حقوق شهروندی در فرآیند کشف جرم»، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره ۴.
- ربانی، علی و مسعود کیان پور (۱۳۸۶). مقاله مکاتب علمی و دیدگاه‌های نظری در باب حقوق شهروندی، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم و سعید عطا زاده (۱۳۸۷). «حمایت کیفری از حقوق شهروندی در ایران»، فصلنامه کارآگاه، دوره دوم، پاییز، شماره چهارم.
- شاملو، باقر (۱۳۸۳). اصل برائت کیفری در نظام‌های نوین دادرسی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- شیرینی، عباس. «رفتار کرامت مدار با بزه دیدگان (دادخواهی)»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم (نشریه پلیس پیشگیری نیروی انتظامی)، سال دوم، شماره چهارم.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۶). اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، انتشارات تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۳). اخلاق حرفه‌ای، قم: انتشارات مجنون.
- عبدی، اشرف (۸۴-۱۳۸۳). اخلاق حرفه‌ای پلیس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- غلامی رزینی، محسن (۸۹-۱۳۸۸). اخلاق حرفه‌ای و پیشگیری از وقوع جرم، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- میس، ادوین؛ اورتمایر، پی جی (۱۳۸۵). رهبری، اصول اخلاقی و امور پلیسی/چالش‌های پیش روی پلیس در قرن ۲۱، ترجمه حسین شاکری، تهران، نیروی انتظامی، سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸). رویکرد جرم شناختی به حقوق شهروندی، مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی، مرکز مطالعات حقوق بشر و انجمن علمی دانشجویی دانشگاه تهران، چاپ اول.
- روزنامه ایران، شماره ۳۹۶۷، چهارشنبه ۱۲ تیر ماه ۱۳۸۷.

- روزنامه همشهری (ضمیمه هفتگی)، شماره ۱۰۱، دوشنبه شانزدهم خرداد ماه ۱۳۹۰.
- روزنامه همشهری (ضمیمه هفتگی)، شماره ۱۰۲، دوشنبه بیست و سوم خرداد ماه ۱۳۹۰.

- www.rasaneh.org.

- www.imir.ir/tadbir.

- www.Imam sadig(as)

Archive of SID